

پیشینه تاریخی، ارزش‌ها و فرهنگ مشترک

مقدمه

در کلیه جوامع انسانی مفاهیم تاریخ مشترک، ارزش‌ها و فرهنگ مشترک از قداست و اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در دائره‌المعارف و فرهنگ روابط بین‌الملل تعاریف مختلفی از این مفاهیم به عمل آمد است.

ارزش‌ها به باورهای یک فرد یا یک گروه اجتماعی گفته می‌شود که یک نوع سرمایه‌گذاری عاطفی^۱ به عمل می‌آورد.^۲ ارزش‌ها به معیارها یا اهداف ثبت شده‌ای^۳ می‌گویند که ممکن است یک فرد، گروه، جامعه و یا یک ملت به آن اعتقاد داشته باشند و برای تحقق آن فداکاری کنند. ارزش‌ها به مثابه ستون‌های راهنمای نشانه‌هایی^۴ هستند که به مردم یک جامعه کمک می‌کنند تا آنچه را که گمان می‌کنند عادلانه و مطلوب است، در جامعه محقق سازند.^۵ فرهنگ نیز ایستارها و رفتار ویژه یک گروه و یا سازمان خاص را تشکیل می‌دهد.^۶ فرهنگ و تاریخ مشترک مجموعه عناصر معنوی و مادی است که بین افراد بشر به ارث گذاشته شده است.

¹. Emotional Investment

². Wikipedia, The Free Encyclopedia, “Values”, 25 October 2006, <http://www.Wordreference.com/definition/Values>.

³. Normative Standards or Goals

⁴. Guideposts

⁵. Plano & Olton, *Op. cit.*, p. 112.

برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

- Michael Hechter, Lynn Nadel, and Richard E. Michod, *The Origin of Values*, (New York: Aldine De Gruyter, 1993), pp. 1-31.

⁶. Wikipedia, *Op. cit.*

برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

- Lawrence S. Cunningham & John J. Rich, *Culture and Values*, (U.S.: Thomson Wadsworth, 2002), pp. 1-10.

ارزش‌های جوامع، ساخته و پرداخته فرهنگ، فرهنگ سیاسی، تربیت، فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، تبادل فرهنگی و تجربه‌های شخصی است. ارزش‌ها دلایل و توجیهاتی را برای اتخاذ تصمیم‌ها و تعیین هدف‌ها توسط سیاستگذاران فراهم می‌آورد. در بسیاری از موارد، اعتقادات، ارزش‌ها و نمادها به صورت راه و رسم و شیوه زندگی جوامع درمی‌آیند. در این رابطه ایدئولوژی نوعی چهارچوب ذهنی و نظام اخلاقی را به وجود می‌آورد که براساس آن سیاستگذاران واقعیت‌های موجود را درک می‌کنند، در این فرایند، اطلاعات و پیام‌های دریافت‌شده از محیط، معنا و مفهوم پیدا می‌کنند.

نظام اعتقادی باعث تداوم در سیاستگذاری خارجی می‌شود، تا آنجا که می‌توان گفت هر اندازه نظام اعتقادی جامعه‌ای جامع‌تر باشد، سیاست خارجی آن نیز از ثبات بیشتری برخوردار خواهد بود. تجربه نشان داده است، دولت‌هایی که از سنت‌های طولانی تاریخی برخوردار بوده‌اند، سیاست خارجی آنها نیز از اثبات و استمرار بیشتری برخوردار بوده است.^۱

در روابط میان اسرائیل و آمریکا، توجه رهبران این کشورها به ارزش‌های فرهنگی جامعه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و فعالیت‌های بین‌المللی حائز اهمیت بوده است.^۲ بر همین اساس در این فصل به بررسی برخی از موضوعات تاریخی، ارزشی و فرهنگی مشترک دو دولت به مثابه عوامل وحدت‌بخش و یکپارچه‌کننده که به طور آگاهانه و ناآگاهانه بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا و اسرائیل تأثیرگذار هستند، خواهیم پرداخت.

۱-۲-۲. مهاجرت یهودیان به آمریکا

از زمان پراکندگی یهودیان در سال ۷۰ میلادی توسط حمله امپراتوری روم به بیت المقدس، آنها بیش از هزار و پانصد سال به عنوان جمعیت حاشیه‌نشین در اروپا زندگی می‌کردند و پیوسته مورد

^۱. قوام، پیشین، صص ۱۳۸-۱۳۶.

^۲. Clifford Geertz, *The Interpretation of Cultures*, (New York: Basic Books, 1973), p. 89.

تبیعیض و محرومیت اکثریت قرار داشتند. تبعیض و خشونت اروپای مسیحی علیه یهودیان از ریشه‌های تاریخی و اعتقادی شان نشأت می‌گرفت. چرا که مسیحیان معتقد بودند که عامل اصلی مصلوب شدن حضرت عیسی (ع)، یهودیان بودند. به همین دلیل کلیساً کاتولیک سقوط اورشلیم و پراکنده شدن قوم اسرائیل را مجازاتی از جانب خداوند می‌دانست، و یهودیان را «امت نفرین شده» می‌نامید.

تحولات هویتی یهودیان در سده اخیر متأثر از سه فرایند مرتبط به هم می‌باشد : اول، خیزش روحیه یهودی‌ستیزی در اروپا؛ دوم، مهاجرت گسترده یهودیان به آمریکا؛ و سوم، شکل‌گیری جنبش صهیونیسم سیاسی و تأسیس دولت اسرائیل با استفاده از دو پدیده اول.^۱

همزمان با اخراج یهودیان از اسپانیا در سال ۱۴۹۲ و کشف قاره آمریکا در همین سال، گروهی از یهودیان نیز به دنبال مهاجرت اولیه انگلوساکسون‌ها، به آمریکا روی آوردند. مهاجران اولیه پرووتستان‌ها به اولین مستعمرات ماساچوست در نیوانگلند، آمریکا را «اورشلیم جدید» یا «کنعان جدید» می‌نامیدند و خود را به یهودیان بنی اسرائیل تشبيه می‌کردند که از ظلم و ستم فرعون (جیمز اول، پادشاه انگلیس) گریخته بودند، و یا از قلمرو مصر (انگلستان) فرار کرده و به دنبال سرزمین موعود جدیدی بودند.^۲ پیوریتن‌های مهاجر به آمریکا دارای آداب، سنت و باورهای توراتی و تفسیرهای عهد قدیم بودند. مهاجرت‌کنندگان یهودی به آمریکا اغلب از اروپای شرقی بودند و در مراکز شهرها، سواحل دریاها متمرکز شدند؛ زیرا با تکیه بر تجارب تاریخی خود در زمینه‌های تجاری آگاه‌تر بودند. آنها معتقد بودند «سرزمین موعود» آمریکاست نه فلسطین، آنها خلیج ماساچوست را به «مدینه فاضله» تشبيه می‌نمودند.^۳

آغاز رنسانس در ایتالیای قرن چهاردهم و ظهور پرووتستانیسم در سده شانزدهم آغازی بود بر پایان دوران حکومت‌های مذهبی در اروپا؛ و از سوی دیگر، انقلاب فرانسه و گسترش آرمان‌های آن،

^۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

- Yosef Gorni, *The State of Israel in Jewish Public Thought: The Quest for Collective Identity*, (New York: New York University Press, 1994).

². Leonard C. Yassen, *The Jesus Connection*, (New York: Crossroad Publication, 1985), pp. 84-85.

^۳. رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ترجمه علی جنتی، (تهران : نشر ادیان، ۱۳۸۳)، ص .۳۴۱

یهودیان اروپایی غربی را آزاد ساخت. ولی در اروپای شرقی و روسیه که اکثر یهودیان اروپایی می‌زیستند، اثری از انقلاب فرانسه و تغییر وضعیت اجتماعی یهودیان وجود نداشت، به ویژه در سال ۱۸۸۱، الکساندر دوم، تزار روسیه به قتل رسید و به دنبال آن، وضعیت یهودیان بدتر از گذشته شد.^۱

یهودیان متناسب با زمان و مکان زیستی‌شان، در برابر تحولات سده نوزدهم اروپا واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دادند. بسیاری از یهودیان در جامعه اروپای غربی حل شدند. برخی تعریف جدیدی از یهودیت ارائه دادند که با فرهنگ اروپایی سازگاری ایجاد کند. برخی یهودیت را به کلی رها کردند و عده زیادی دسته‌جمعی به مهاجرت روی آوردند و بیش از همه آمریکا را ترجیح دادند.^۲ ورود یهودیان به جامعه جدید حس آزادگی را در آنها به وجود آورد.^۳

به طور کلی سه موج مهاجرت یهودیان به آمریکا شامل: ۱. مهاجرت مارانونس‌های پرتغالی در دوران استعمار؛ ۲. مهاجرت یهودیان آلمانی در اواسط قرن نوزدهم؛ و ۳. مهاجرت یهودیان روسی در اوایل قرن بیستم می‌باشد.^۴ اما کاهش جریان مهاجرت یهودیان، به اوایل دهه ۱۹۲۰ برمی‌گردد که دولت آمریکا قوانینی برای محدودیت مهاجرت به این کشور وضع نموده بود. این اقدام آمریکا میزان مهاجرت به فلسطین را افزایش داد.^۵ این مهاجران، تجربه اسکان اولیه در آمریکا را در سرزمین فلسطین به اجرا گذاشته‌اند.

^۱. فرهاد عطایی، «عوامل مؤثر در ایجاد حکومت صهیونیستی در فلسطین»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی*، جلد پنجم، (۱۳۷۹)، صص ۲-۳.

^۲. همان، صص ۴-۵.

^۳. ———، “Jewish Immigration to US”, <http://www.researchpapersondemand.com/term-papers/> html.

^۴. Goldberg, *Jewish Power: Inside the American Jewish Establishment*, (New York: Addison-Wesley Publishing Company, 1996), p. 4-6.

^۵. Zeev Sternhell, *The Funding Myths of Israel: Nationalism, Socialism, and the Making of the Jewish State*, Translated by David Maise, (Princeton: Princeton University Press, 1999), pp. 48-50.

۲-۱. صهیونیسم مسیحی

ایده «صهیونیسم مسیحی»^۱ در میان مسیحیان آمریکایی، متفاوت از اصطلاح «صهیونیسم سیاسی» است. قبل از پرداختن به مفهوم صهیونیسم مسیحی و نیز برای درک بهتر آن لازم است مفاهیم «صهیونیسم»، «صهیونیسم سیاسی» و «صهیونیسم مذهبی» به تفکیک مورد بررسی قرار گیرند:

مفهوم صهیونیسم. واژه «صهیونیسم» از نام کوه «صهیون»^۲ واقع در بیت المقدس مشتق شده است. صهیونیست‌ها، این شهر را به نام «اورشلیم»^۳، سembل ملیت خود تلقی می‌کنند. آنها صهیونیسم را به معنای دلباخته کوه صهیون می‌دانند. این سرزمین به دلیل محل نزول وحی و میعادگاه پیامبران الهی همواره در نزد مسلمانان^۴، مسیحیان و یهودیان دارای قداست می‌باشد.^۵ واژه صهیونیسم، اولین بار در قرن هفدهم توسط «ناتان برن بائوم»^۶، نویسنده یهودی آلمانی برای توصیف گرایش سیاسی یهودیان به صهیون به کار گرفته شد.

صهیونیسم سیاسی. این مفهوم واکنش رهایی‌بخش یهودیان اروپا در جریان «یهودستیزی»^۷ می‌باشد. «تئودور هرتزل»^۸ با توجه به وضع موجود در اروپا مفهوم صهیونیسم سیاسی را وارد حوزه سیاست عملی نمود. هرتزل ایده «بازگشت» به سرزمین مقدس دین یهود را با ایده «تأسیس دولت

^۱. Christian Zionism

^۲. Zion

^۳. Jerusalem

^۴. قدس از نظر ادیان آسمانی، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان دارای قداست می‌باشد. پیش از شهر مکه مکرمه، قبله‌گاه نمازگزاران مسلمانان، قدس بود و حضرت محمد(ص) از آنجا به آسمان عروج کرد. صخره‌ای که پیامبر اسلام از آنجا عروج کرد قبه صخره نام دارد. یهودیان، کوه صهیون و شهر قدس (اورشلیم یا جروزالم) را سembل ملیت خود می‌دانند و عقیده دارند که مقدسات ملی و مذهبی‌شان توسط پادشاهان بنی‌اسرائیل (داود و سلیمان) در این شهر بنا شده است.

^۵. Catholic Encyclopedia, “Zionists”, 2006, <http://www.newadvent.org/cathen/15760c.htm>.

^۶. Nathan Birnbaum

^۷. Anti-Semitism

^۸. Theodor Hertzl

یهودی» پیوند داد و از این طریق ایدئولوژی موسوم به صهیونیسم سیاسی را بنيان نهاد.^۱ وی این مفهوم را از مقاله‌ای تحت عنوان، «آزادی ذاتی» اثر ناتان برن بائوم که در سال ۱۸۸۶ به زبان آلمانی منتشر شده بود استنتاج نمود.

عوامل مهمی که موجب ظهر و گسترش صهیونیسم سیاسی شدند شامل: ۱. رواج جنبش‌های آزادیخواهانه در اروپا که در پی انقلاب صنعتی به وجود آمد؛ ۲. بهره‌برداری سیاسی از جریان «یهودستیزی» در اروپا از جمله جریان محاکمه «آلفرد دریفوس»؛^۲ ۳. ارتباط صهیونیسم با جریان «استعمار» که استقرار دولت صهیونیسم را جایگزین دولت فلسطین نمود.

صهیونیسم برای نیل به هدف سیاسی، از کلیه ابزاری که می‌توانست تأثیر مثبتی برای پیشبرد آن بگذارد بهره‌برداری نموده است. تمسک به اصول دینی یهود و حتی تحریف آن در راستای آرمان‌های سیاسی صهیونیسم، بارزترین آنها است. از حیث دینی، دعاوی صهیونیسم بر سه محور «وعده الهی»، «ملت برتر» و «سرزمین مقدس» بنا شده است. از این دیدگاه خداوند، بنی اسرائیل را به عنوان ملت برتر شناسانده و به آنها وعده بازگشت به سرزمین مقدس را داده است. بر همین اساس، استنادات تاریخی مبنی بر این که عبری‌ها اولین ساکنین این سرزمین بوده‌اند و ادلہ نژادی مبنی بر این که آنها بازماندگان حضرت ابراهیم و وارثان این سرزمین هستند نیز به کمک گرفته شد.^۳

^۱. عبدالفتاح محمد ماضی، «دین و سیاست در اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی*، جلد سوم، (۱۳۷۹)، ص ۱۳۶.

^۲. آلفرد دریفوس (Alfred Dreyfus). وی به عنوان یک افسر یهودی در ارتش فرانسه به اتهام خیانت و جاسوسی (فروش اسرار نظامی به ارتش آلمان) محکوم شد. محکومیت وی موجب گروه‌بندی جامعه فرانسه شد و راه را برای تظاهرات و شورش‌های گستردۀ ضدیهودی هموار ساخت. این واقعه تعجب و هراس هرتزل و روشنفکران یهودی را برانگیخت. رویداد فوق تحت عنوان ماجراهی دریفوس معروف می‌باشد.

^۳. بنگرید به: محمد ماضی، پیشین، صص ۱۴۰-۱۳۷. - U. S. Library of Congress, "Political Zionism". <http://www.Countrystudies.US/israel/htm>.

با تشکیل اولین کنگره صهیونیسم در اوت ۱۸۹۷ در شهر «بال»^۱ سوئیس توسط هرتزل، پدر صهیونیسم سیاسی، «سازمان صهیونیسم جهانی» بنیان‌گذاری شد. در این کنفرانس، اهداف و آرمان‌های صهیونیسم مشخص گردید^۲ و به عنوان نقطه عطفی در تاریخ صهیونیسم سیاسی درآمد. هرتزل در سخنرانی افتتاحیه کنگره می‌گوید: «ما اکنون سنگ بنای خانه‌ای را می‌نهیم که پناهگاه ملت یهود خواهد بود». آنها اندیشه‌های توریک خود را حول محور چگونگی دستیابی به «سرزمین موعود»^۳، تنظیم می‌نمودند. صهیونیست‌های سیاسی در «استراتژی سازمان جهانی صهیونیسم» دارای پروتکلهای ۲۴ گانه می‌باشند^۴، که استراتژی اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت را براساس آن ترسیم می‌کنند.

صهیونیسم مذهبی. نقطه مقابل صهیونیسم سیاسی است، آنها معتقد به امید بزرگ رهایی‌بخش یهودیان در آخرالزمان می‌باشند. براساس این اعتقاد، هنگام ظهور حضرت عیسی(ع) در آخرالزمان، دوره حکومت خداوند که همگان، یا «تمام قبایل زمین» به آن دعوت می‌شوند، برای تمام افراد بشر تحقق خواهد یافت.^۵ از نظر صهیونیست‌های مذهبی این ملل به سوی سرزمین‌هایی که تورات، حمامه ابراهیم و موسی را در آنجا قرار داده رهیپار خواهند شد. صهیونیسم مذهبی، سنت زیارت سرزمین مقدس و تشکیل جوامع روحانی در برخی نقاط مقدس فلسطین را بنیان نهاد.

^۱. Basle

^۲. N. Lucas. *Op. cit.*, pp. 103-106.

^۳. تلقی صهیونیست‌ها از سرزمین موعود، از رود نیل در مصر تا رود بزرگ فرات، متهی به جنوب غربی ایران می‌باشد. در سفر پیدایش، باب ۱۵ و ۱۷ آمده است: «... همه زمین‌های غربی تو را، به تو و نسل تو برمی‌گردانم ... زمین‌های کنعان را به ملک ابدی تو در خواهم آورد؛ ... من یهوه خدای پدرت ابراهیم و خدای اسحاق این زمینی را که تو بر آن خفته‌ای به تو و ذریه تو می‌بخشم». صهیونیست‌ها با توجه به اینگونه وعده‌های مذهبی و سایر داستان‌های تاریخی، مدعی سرزمین فلسطین به عنوان سرزمین موعود می‌باشند.

^۴. The Free Online Encyclopedia, “Zionism’s Protocol or Zionism Ideology”, 2006, <http://www.zionism.gk.com/ep200.html>.

^۵. بیژن اسدی، «صهیونیسم سیاسی : تبدیل آرمان مذهبی به آرمان سیاسی»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای : اسرائیل‌شناسی* - آمریکاشناسی، جلد چهارم، (۱۳۷۹)، ص ۲.

صهیونیسم مسیحی آمریکا. صهیونیست‌های مسیحی نه تنها به بازگشت یهودیان به «سرزمین مقدس»^۱ اعتقاد دارند، بلکه براساس باور خداشناسی، بسیاری از عادات و اعمال مذهبی یهودیان و «فرهنگ عبرانی»^۲ را به عنوان بخشی از باورهای خود تلقی می‌کنند. اصولاً صهیونیست‌های مسیحی معتقد و وفادار به حضرت عیسی(ع)^۳ می‌باشند و ایشان را به عنوان مسیح موعود^۴ می‌شناسند. آنها یهودیان و مردم اسرائیل را «مردم برگزیده خداوند» تلقی می‌کنند. این اعتقاد سبب کاهش خصوصت تاریخی بین یهودیان و مسیحیان می‌گردد و بر احساس خصوصت نسبت به مسلمانان را در جوامع غربی افزایش می‌دهد.^۵ همچنین، آنها معتقدند، حوالثی باید به وقوع بپیوندد تا مسیح دوباره ظهر کند و هزاره خوشبختی را برای ما به ارمغان بیاورد.

در دهه چهارم قرن هیجدهم و در اوچ بیداری دینی در آمریکا، مسیحیان یهودی آمریکا، صهیونیسم مسیحی را پیش از صهیونیسم یهودی، که در کنگره بال در سال ۱۸۹۷ شکل گرفت، به راه انداخته بودند و از نیمه قرن نوزدهم، صهیونیسم مسیحی آمریکایی در مورد اقامت یهود در فلسطین بر دیگران پیشی گرفت. رهبر این حرکت «ویلیام بلاکستون»^۶، مبلغ مسیحی پروتستان بود. موضوعگیری وی وی حتی شدیدتر از هرتزل بود که اندیشه ایجاد یک سرزمین قومی را برای یهودیان در قبرس یا اوگاندا پیشنهاد کرده بود. وی نسخه‌ای از تورات را که صفحات آن را علامت زده بود برای هرتزل فرستاد و به او یادآوری کرد که تورات، فلسطین را به عنوان سرزمین موعود برای قوم برگزیده، معین نموده است.

^۱. Holy Land

^۲. Hebrew Terminology

^۳. Jesus

^۴. Messian

^۵. Wikipedia, “Christian Zionism”, 30 October 2006, http://en.wikipedia.org/wiki/Christian_zionism.

برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

- James B. Jordan, *Christian Zionism and Messianic Judaism*, (USA: Geneva Ministries, 1986).

^۶. ویلیام بلاکستون، مبلغ مذهبی آمریکایی بود که در سال ۱۸۷۸ کتابی تحت عنوان مسیح می‌اید را منتشر نمود و میلیون‌ها نسخه از آن به فروش رسید. محتوا این کتاب مسئله «بازگشت مسیح» بود. شرط تحقق ظهور که مسیحیان در طول تاریخ متظر آن بودند، بازگشت یهودیان به سرزمین موعود بود.

با فرا رسیدن قرن بیستم، تفکر و اندیشه صهیونیسم مسیحی در اعتقادات و فرهنگ مردم آمریکا رسوخ کرد. نشانه‌های این وابستگی را می‌توان در علاقه مردم آمریکا به پیمان بالغور و قیومیت انگلیس بر فلسطین و سپس علاقه به تأسیس اسرائیل و تأمین امنیت آن مشاهده کرد. این امر پیش از شکل‌گیری «لابی یهودی» در سیاست آمریکا کاملاً مشهود بوده است.^۱

تحول دیدگاه مسیحیت در مورد یهود در اصل به جنبش اصلاح دینی (پروتستانتیسم) در قرن شانزدهم و کتاب «مارتن لوتر»^۲ تحت عنوان، مسیح یهودزاده برمی‌گردد که در سال ۱۵۲۳ منتشر گردید. وی در کتاب خود به تقویت دیدگاهی پرداخت که معتقد به رابطه‌ای ریشه‌دار میان یهودیت با مسیحیت است. دیدگاهی که لوتر مطرح نمود کاملاً مغایر با افکاری بود که مسیحیان تا آن زمان به آن معتقد بودند. وی در این کتاب می‌نویسد : «خواست روح القدس این بوده است که تمام اسفار کتاب مقدس را تنها از طریق یهود به زمینیان نازل کند و یهودیان در واقع فرزندان خداوند هستند و ما مهمانان غریب سفرهای هستیم که برای یهود پهن شده است».^۳ وی در این کتاب، عهد قدیم یهودیان را مرجع والاترین اعتقادات مسیحی دانست. البته وی به دلیل اجتناب یهودیان به پذیرش آیین «مسیحیت جدید»، کتابی را تحت عنوان، درباره یهود و دروغ‌هایش^۴ به رشته تحریر درآورد و از عقاید اولیه خود فاصله گرفت. اما به هر تقدیر کتاب اول او تأثیر خود را بر اندیشه صهیونیسم مسیحی گذاشته بود.

^۱. هلال، پیشین، صص ۲۰-۲۱.

². Martin Luther (1483-1546)

^۳. همان، ص ۱۹.

برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

- Alan Lazerte, "Christian Zionism", <http://www.Christianactionforisrael.org/Judeoctr/radio.html>.

⁴. On the Jewish and Their Lies

براساس اندیشه صهیونیسم مسیحی، مسیح برای اولین بار (به عقیده یهود)، و برای دومین بار (به عقیده مسیحیان)^۱، در آخرالزمان ظهر خواهد کرد تا در «هزاره خوشبختی»^۲ بر جهان حکومت کند. از نظر آنها این موضوع در کتاب‌های دانیال (عهد قدیم) و مکافهٔ یوحنا (عهد جدید) نیز آمده است. آنها بر این باورند که یهودیان در طرح پروردگار برای پایان جهان نقش اصلی را ایفا خواهند کرد. براساس این طرح، یهودیان به فلسطین باز می‌گردند و هیکل سلیمان را پیش از ظهر مسیح بازسازی خواهند کرد.^۳ در این باره برخی از مسیحیان یهودی آمریکایی معتقدند که هدف خداوند در طول تاریخ دو اصل بوده است: یکی هدف‌های زمینی که همان یهودیت است؛ و دیگری مربوط به هدف‌های آسمانی که مسیحیت می‌باشد. براساس این اصول، هدف سرزمینی (سرزمین موعود)، ابزاری است برای رسیدن به هدف اصلی که همان هدف آسمانی و ظهر مسیح^(ع) و پایان تاریخ خواهد بود. بدین ترتیب، از نظر آنها، قبل از بازگشت مسیح، یهودیان جهان باید به سرزمین موعود برگردند تا واقعه «آرمادگون»^۴ به وقوع بپیوندد.

هم‌اکنون روابط میان صهیونیست‌های یهودی و صهیونیست‌های مسیحی از فرقه پرووتستان‌ها حسن‌ه است. صهیونیست‌های مسیحی (مسیحیان صهیونیست) معتقدند هر عملی که از سوی دولت اسرائیل صورت می‌پذیرد، در حقیقت از سوی مسیح طراحی شده است و باید توسط مسیحیان سراسر

^۱. ارتدوکس‌ها معتقدند، وعده‌های الهی بازگشت یهود به سرزمین موعود در زمان کوروش کبیر و یوشع نبی محقق شد. کوروش پادشاه ایران (۵۵۹-۵۳۰ ق. م) ناجی یهودیان و هادی آنها به اورشلیم (بیت المقدس) بود. بنی اسرائیل به دلیل ارتکاب فساد بار دیگر از ارض مقدس رانده شده است و ارض مقدس تنها متعلق به پیروان واقعی ابراهیم است نه یهودیان صهیونیست.

^۲. منظور از هزاره خوشبختی، اعتقاد به اینکه حکومت حضرت مسیح^(ع) به عنوان پادشاه جهان به مدت هزار سال به طول خواهد انجامید. وی نجات‌بخشن ملت اسرائیل از آوارگی، درد و رنج و آوردن آنها به سرزمین اورشلیم و تأسیس حکومت جهانی می‌باشد.

^۳. هلال، پیشین، ص ۱۶.

^۴. Armagheden War

^۵. David Rabeya, *Fundamentalism: Roots, Causes and Implications*, (USA: Xlibris Corporation, 2003), p. 27.

جهان مورد حمایت قرار گیرد.^۱ همچنین، آنها در نوع روابط و سیاست خارجی دولت آمریکا و اسرائیل، جهت ظهور حضرت مسیح(ع) و هزاره خوشبختی تأثیرگذارند.

۲-۱-۳. آنتی سمتیسم و هولوکاست

بسیاری از آمریکایی‌ها چه محافظه‌کار و چه نومحافظه‌کار – علاوه بر اعتقادات مذهبی و بازگشت به ارض موعود و نیز فرا رسیدن هزاره خوشبختی – به دلیل ارزش‌های فرهنگی و سیاسی مشترک و نیز در پاسخ به دوران وحشت «یهودستیزی»^۲ با اسرائیل همدردی می‌کنند.^۳ به عقیده «هیکل» : «حوادث زمان جنگ جهانی دوم [ستم آلمان نازی (مسيحيان)] موجب شد، آمریکایی‌ها نوعی احساس گناه نسبت به همکیشان خود کنند. به تصور آنها با ایجاد سازگاری بین آنها رفتار گذشته‌شان نسبت به یهودیان جبران می‌گردد.^۴ بنابراین، آنها تمایل دارند به نوعی کاری انجام دهنند که از شدت این رنج و محنت کاسته شود».^۵ بخش اصلی این رنج و سختی، مسئله یهودستیزی و هولوکاست است که به آن اشاره خواهد شد.

«هولوکاست»^۶ در زبان یونانی به معنای کشتار یا سوزاندن کامل قربانی است. این اصطلاح در زبان عربی به معنای «کوره» و به زبان عبرانی «شوا»^۷ می‌باشد. هولوکاست اصطلاحی است که برای «اذیت و آزار»^۸ و «کشتار دسته‌جمعی»^۹ یهودیان و سایر گروه‌های اقلیت اروپایی و آفریقای شمالی که در در خلال جنگ جهانی دوم توسط آلمان نازی و متحداش صورت گرفت، اطلاق می‌گردد.

^۱. <http://www.bashaah.net/Articles/bodya.asp>.

^۲. Anti-Semitism

^۳. Thomas Wiley, *American Christianity: The Jewish State and the Arab-Israeli Conflict*, (Washington: Georgetown University, 1983), pp. 10-12.

^۴. هیکل، پیشین، ص ۱۵۸.

^۵. همان، ص ۱۸۷.

^۶. Holocaust

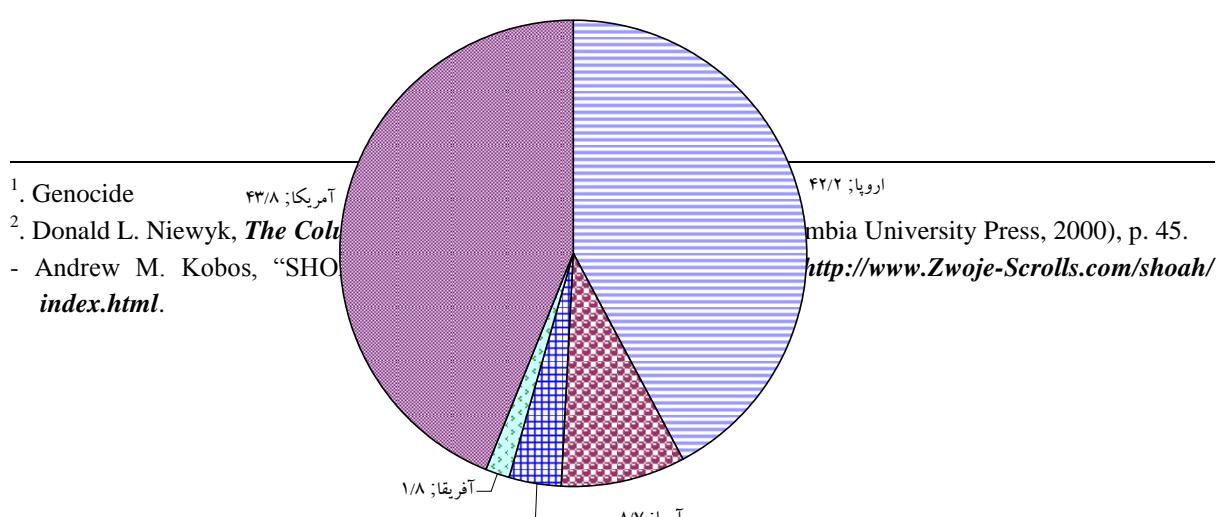
^۷. The Shoah

^۸. Persecution

ماجرای هولوکاست و کشته شدن یهودیان در طول جنگ جهانی دوم، امروزه ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. با نگاهی به تاریخ و عملکرد یهودیان افراطی در قبال هولوکاست، دو مسئله اساسی خودنمایی می‌کند. نخست، اثبات وقوع این حادثه در زمان جنگ و خصوصت آلمان نازی با یهودیان اروپا و اقدام به نسل‌کشی در این دوره است؛ دوم، زنده نگه داشتن یاد و خاطره قربانیان این حادثه در اذهان عمومی و ایجاد نفرت دائمی نسبت به اقدامات هیتلر می‌باشد.

در مورد موضوع اول، تنها یک سال پس از پایان جنگ، یعنی در سال ۱۹۴۶ با برگزاری دادگاه بین‌المللی نظامی در نورنبرگ و محاکمه رودلف هس، افسر نیروی مخصوص پلیس آلمان نازی تحقق یافت. در چنین فضایی بود که مسئله دوم و ضرورت بازسازی حادثه و گردآوری شواهد و مدارک [۱]، در جهت توجیه افکار عمومی، از سوی انجمن‌های یهودی احساس شد. بدین منظور، اقداماتی نظیر برگزاری نمایشگاه‌های موقت در کشورهای مختلف، ساخت بناهای یادبود از قربانیان جنگ، تأسیس موزه‌های هولوکاست و حتی تغییر متون درسی مدارس نیز انجام شده است.

موزه‌های هولوکاست به لحاظ ماهیت به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند. اول، موزه‌های موقتی که در موقعیت‌های خاصی دایر می‌شوند؛ دوم، موزه‌های دائم که به لحاظ پراکندگی به پنج بخش آمریکا، اروپا، آسیا، آفریقا و اقیانوسیه تقسیم شده‌اند. به طور کلی، ۵۷ موزه دائمی هولوکاست وجود دارد که ۲۵ موزه آن در آمریکا، ۲۴ موزه در اروپا، ۵ موزه در آسیا، یک موزه در آفریقا و ۲ موزه در اقیانوسیه است. قابل توجه است که ایالات متحده آمریکا به تنها ۳۳ موزه از ۲۵ موزه هولوکاست در قاره آمریکا را به خود اختصاص داده است، (بنگرید به نمودار ۱-۲).



^۱ نمودار ۲-۱. درصد پراکندگی موزه‌های هولوکاست در جهان^۱

موزه یادبود هولوکاست در آمریکا که به عنوان موزه ملی معروف می‌باشد، واقع در مکان مرتفع در مجاور «تفرجگاه ملی»^۲ واشینگتن می‌باشد. این موزه برای نمایش اسناد و مدارک هولوکاست، آموزش و تفسیر تاریخ هولوکاست اختصاص یافته است.^۳ بنابراین، برخلاف تمام کشورهای جهان، به استثناء اسرائیل، ایالات متحده، ماجرای کشتار یهودیان را در ساختار اجتماعی خود نهادینه کرده است و مورد تصویب کنگره آمریکا نیز قرار گرفته است. استقرار موزه یادبود هولوکاست در مجاور مجسمه یادبود جرج واشینگتن و بنای یادبود لینکلن و اعلامیه اصلی استقلال و قانون اساسی آمریکا، عمق تجانس فرهنگی دو ملت را به نمایش می‌گذارد. اما چنین احکام یا موزه‌های یادبودی برای سایر قربانیان نازی‌ها، نظیر ارامنه، کامبوژی‌ها، یا قربانی‌های گولاک که بازماندگان آنها نیز در آمریکا زندگی می‌کنند و نیز برای اعقاب چهار میلیون بردۀ سیاهپوست و نیز سرخپوستانی که محق به این سرزمین می‌باشند وجود ندارد.^۴ علاوه بر موزه‌های یادبود هولوکاست، حمایت و تبلیغات رسانه‌های ارتباط جمعی، نگارش مقالات،

^۱. مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی - علمی ندا، «پراکندگی جغرافیایی موزه‌های هولوکاست در جهان»، بولتن رویداد و گزارش صهیونیسم، شماره ۱۱۷، (اردیبهشت ۱۳۸۵)، صص ۲۰-۱۳.

². National Mall

³. Wikipedia, the Free Encyclopedia, “United States Holocaust Memorial Museum”, 1 November 2006, <http://www.wikipedia.org/wiki/united-States-Holocaust-Memorial-Museum>.

^۴. شئون بام، پیشین، صص ۸-۵۹۷.

کتاب‌ها و سمینارها، سروden شعر^۱، در بزرگ‌نمایی یهودی‌ستیزی و «تسویه حساب نهایی»^۲ هیتلر از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.^۳

از موزه‌های مهم دیگر، موزه «آشویتس»^۴ (محل کشتار یهودیان توسط آلمانی‌های نازی در لهستان) و موزه «یادواشم» می‌باشند. موزه یادواشم با تصویب کنست در سال ۱۹۵۳ در کوه صهیون در بیت المقدس (اورشلیم) تأسیس شده است و متشکل از موزه‌ها، نمایشگاه‌ها، آرشیو اسناد و بنای‌های تاریخی، عکس، فیلم و نوار می‌باشد.^۵

اسرائیلی‌ها جهت برانگیختن احساسات افکار عمومی جهان در مورد ماجراهی هولوکاست، نحوه کشتار را از جنبه‌های مختلفی بزرگ‌نمایی کرده‌اند. نکته مهم این است که افراد قربانی جنگ جهانی دوم تنها مختص به یهودیان نبودند، بلکه گروه‌ها و قومیت‌های دیگری نظیر سنتی‌ها^۶، رومی‌ها، لهستانی‌ها، سرب‌ها، روس‌ها و حتی فراماسون‌ها^۷، و ... را شامل می‌شود^۸، ولی دولت اسرائیل با منحصر نمودن نسل‌کشی به یهودیان قصد بهره‌برداری سیاسی دارد که در این زمینه تاکنون موفق عمل نموده است.

برخی از یهودیان متعصب دیدگاه افراطی نسبت به ماجراهی یهودی‌ستیزی و هولوکاست دارند و رقم بیش از شش میلیون نفر قربانی یهودیان را مطرح می‌سازند. آنها از دولت آمریکا شکایت دارند که چرا از ارائه شواهد و اسناد کشتار دسته‌جمعی که در اختیار دارد برای کمک به افکار عمومی خودداری

^۱. Gidon Avraham, *A Bridge of Words*, (Sweden: Uppsala University, 1999), pp. 20, 28.

^۲. Final Solution

^۳. برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

- Laurel Leff, *Buried by the Times: The Holocaust and America's Most Important Newspaper*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2005), 426 pp.

⁴. Auschwitz

⁵. بولتن رویداد و گزارش صهیونیسم، شماره ۱۱۷، پیشین، ص ۲۹.

⁶. Sinti

⁷. Freemasons

⁸. Christopher Hodapp, *Freemasons for Dummies*, (USA: Wiley Publishing Inc, 2005), p. 85.

می‌ورزد.^۱ ولی با این وجود، همانگونه که پیش‌تر گفته شد، دولت آمریکا ماجرای هولوکاست را در جامعه آمریکا نهادینه کرد و کنگره در سال ۲۰۰۴ قانونی را تحت عنوان «تعقیب جهانی یهودی‌ستیزی» تصویب نمود. همچنین مقامات بلندپایه این کشور هرساله در همایش‌های مهم شرکت می‌کنند، از جمله همایش بین‌المللی کراکو که در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۵ تحت عنوان «اجازه بده مردم من زندگی کنند»^۲ برگزار گردید و دیکچنی، معاون جرج دبلیو بوش در این همایش شرکت نمود.^۳

در اول نوامبر ۲۰۰۵ (۱۳۸۴/۸/۱۰) دولت اسرائیل با همکاری ایالات متحده، قطعنامه‌ای تحت عنوان «روز جهانی بزرگداشت یاد و خاطره قربانیان هولوکاست» را با اجماع ۱۱۴ کشور حاضر در نشست مجمع عمومی به تصویب رساند و ۲۷ ژانویه به عنوان روز گرامیداشت هولوکاست نامگذاری شد. در اسرائیل این روز تحت عنوان «یوم هاشواه»^۴ معروف می‌باشد.

از نظر برخی از نویسنده‌گان از جمله نورمن فنکلشتاین، نویسنده معروف یهودی در اثر خود تحت عنوان «صنعت هولوکاست؛ تأملی در سوءاستفاده از رنج یهودیان» معتقد است، صهیونیست‌ها و بسیاری از فرصت‌طلبان از این ماجرا استفاده ابزاری می‌کنند. آنها با رواج صنعت هولوکاست منافع هنگفتی به دست می‌آورند و با معرفی نمودن نژاد یهود به عنوان نقش قربانی، خواستار مطالبات و خسارات بیشتری می‌باشند.

به هر حال موضوع زنده نگهداشتن ماجرای هولوکاست موجب شده است از یک‌سو، مردم آمریکا به دلیل رنج و آلام یهودیان با آنها و دولت اسرائیل همدردی نشان دهند؛ و از سوی دیگر این ماجرا به عنوان یک مستمسک و کارت برنده‌ای در اختیار دولت اسرائیل قرار گرفته است که در مناسبات‌های مختلف در سیاست بین‌الملل از آن بهره‌برداری سیاسی نماید.

^۱. Konrad Kwiet, “Anti-Semitism and Holocaust from Prejudice to Genocide”, <http://www.zfa.kgw.tu-berlin.de/Journal/kkwietool.htm>.

^۲. Let My People Live

^۳. مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی - علمی ندا، پیشین، ص ۸.

^۴. Yom Hashoah

۱-۲. همدردی رؤسای جمهور آمریکا

يهودیان با آمریکایی‌ها از مشترکات تاریخی، ارزشی و فرهنگی فراوانی برخوردار می‌باشند. فرقه پیورین به طریق رومانتیکی سرنوشت یهودیان و نژاد انگلوساکسن را در آمریکا به یکدیگر پیوند داده است و به‌گونه‌ای خودشان را مردم برگزیده خداوند تلقی می‌کنند.

يهودیان معتقدند در مراحل اولیه انقلاب آمریکا به طور مستقیم مشارکت داشتند. از این‌رو، رؤسای جمهور آمریکا از بدو انقلاب این کشور تاکنون چه در سیاست اعلامی و چه در سیاست اعمالی با یهودیان احساس همنوعی و همدردی نموده‌اند و معتقدند یهودیان نقش ارزشمندی در استقلال و توسعه آمریکا ایفا نموده‌اند.

«جرج واشینگتن»^۱ (۱۷۳۲-۱۷۹۷)، اولین رئیس جمهور آمریکا در نامه‌ای به یهودیان «نیوپورت»^۲ در سال ۱۷۹۰ می‌نویسد :

اتباع ایالات متحده آمریکا این حق را دارند که به خود بیانند، زیرا آنها به بشریت سیاست مبنی بر آزادی را عرضه کرده‌اند، سیاستی که ارزش تقلید را دارد ... فرزندان دودمان ابراهیم از حسن نیت سایر انسان‌ها برخوردارند، به نحوی که هر کس در نهایت امنیت زیر درخت مو و انجیر خود بنشینند و کسی وجود نداشته باشد که او را بترساند.^۳

«جان آدامز»^۴ (۱۷۳۷-۱۸۰۱)، دومین رئیس جمهور آمریکا در نامه‌ای به «توماس جفرسون» نوشت

¹. George Washington

². Newport

³. شون بام، پیشین، ص ۱۶.

⁴. John Adams

من به جد معتقدم که یهودیان متمدن‌تر از دیگر ملت‌ها هستند. من واقعاً آرزو می‌کنم که یهودیان
بار دیگر در سرزمین «يهودیه»^۱ یک ملت مستقل برای روش‌نگران یهودی که در پیشرفت فلسفه
^۲ عصر مشارکت داشتند تأسیس کنند.

«توماس جفرسون»^۳ (۱۸۰۹-۱۸۰۱)، سومین رئیس‌جمهور آمریکا، همراه با «بنجامین فرانکلین»^۴ و
جان آدامز پیشنهاد نمودند که تجربیات گذر یهودیان از دریای سرخ در زمان تعقیب فرعون از حضرت
موسی(ع) و نیز محتویات کتبیه عهد عتیق^۵ استفاده گردد.^۶
«آبراهام لینکلن» (۱۸۶۵-۱۸۶۱)، به صهیونیست کانادایی، «هنری ونت ورت مونک»^۷ ابراز نمود:
ما امیدواریم که یهودیان به دلیل رنج و سرکوب در روسیه و ترکیه، برای تحقق رویای شان و
^۸ بازگشت به سرزمین ملی خود در فلسطین از زیرسلطه خارج شوند.

«کالون کولیچ»^۹ (۱۹۲۹-۱۹۲۳)، سی‌امین رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید:
یهودیان به طور مستقیم در انقلاب آمریکا مشارکت کرده بودند. یهودیان که تعداد قابل‌مالحظه‌ای
را تشکیل می‌دادند در سراسر ایالات پراکنده شدند و آموزش‌های پیامبرشان را ترویج دادند. اعتقاد
^{۱۰} یهودیان عمیقاً ایمان به آزادی است.

^۱. Judea

^۲. Mitchell G. Bard, "Roots of U.S.-Israel Relationship", <http://www.Jewishvirtuallibrary.org/ Jsource/US-Israel/roots-of-US-Israel.html>.

^۳. Thomas Jefferson

^۴. Benjamin Franklin

^۵. Old Testament

^۶. *Ibid.*, p. 1.

^۷. Henry Wentworth Monk

^۸. *Ibid.*, p. 2.

^۹. Calvin Coolidge

^{۱۰}. *Ibid.*, p. 1.

«هاری ترومن» (۱۹۵۳-۱۹۴۵)، به عنوان سی و سومین رئیس جمهور آمریکا، همزمان با تأسیس

دولت اسرائیل می‌گوید:

مهاجران یهودی بیابان بی‌آب و علف را به یک کشور مدرن غربی تبدیل کردند ... من کوروش هستم؛ چه کسی فراموش می‌کند که کوروش، یهودیان را از تبعیدگاهشان در بابل به قدس باز گرداند.^۱

به طور کلی، اکثر رؤسای جمهور آمریکا پس از تأسیس اسرائیل نیز، در صحبت‌های خود به گونه‌ای از ارزش‌های مشترک و میراث تاریخی و فرهنگی مشترک بین آمریکا و یهودیان مطالبی بیان نمودند. امروزه بیشتر محافظه‌کاران آمریکا به دلایل گوناگون به طور سنتی و تاریخی خواهان روابط حسنی با اسرائیل می‌باشند. بعضی از آنها تأسیس دولت اسرائیل را به عنوان نوعی پرداخت غرامت جنگی مطرح می‌کنند که در ازای ماجراهی «هولوکاست» به آنها واگذار گردید. برخی دیگر حمایت از اسرائیل را به مثابه حمایت از دموکراسی در منطقه خاورمیانه عنوان می‌کنند. اما «محافظه‌کاران مسیحی»^۲ یهودیت را را دشمن مسیحیت می‌دانند و خواهان کمترین ارتباط و حمایت از اسرائیل می‌باشند. آنها همچون پالئوکان‌ها، مخالف روابط حسنی نو محافظه‌کاران با اسرائیل می‌باشند و معتقدند، محافظه‌کاران یهودی مسئله یهودی‌ستیزی را دستاویزی برای پیشبرد غیرمنطقی برنامه‌های خویش قرار داده‌اند.^۳

برخی از اندیشمندان به تأثیر ارزش‌های آمریکایی بر نهادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اسرائیل معتقد می‌باشند. از نظر آنها، ارزش‌های آمریکایی به طور چشمگیری بر ساختار اسرائیل نفوذ کرده است. گرایش و تقلید اسرائیل از مدل آمریکایی و آمریکایی شدن فرهنگ سیاسی اسرائیل،

^۱. هلال، پیشین، صص ۱۲۵ و ۲۲.

^۲. Christian Conservatives

^۳. مهدی علی‌پور، «نومحافظه‌کاری در سیاست مدرن»، کتاب آمریکا (۴)، (تهران: ابرار معاصر، ۱۳۷۹)، ص ۲۶۸.

گرایش‌های سنتی جای خود را به تأثیر فرهنگ سیاسی آمریکا در این کشور داده است.^۱ مدل آمریکایی شدن فرهنگ سیاسی اسرائیل، با نوعی تردید میان عشق و نفرت نسبت به آمریکا همراه است. برخی آن را یک موهبت تلقی می‌کنند و گروهی دیگر آن را یک مصیبت بزرگ عنوان می‌کنند. گروه اول مدل آمریکایی شدن فرهنگ اسرائیل را بر اساس طرفداری از آزادیخواهی، جامعه مدنی و هویت جمعی ارزیابی می‌کنند، ولی گروه دوم آن را مدل جدید «هلنیزاسیون»^۲ (ادغام ناخوشایند با فرهنگ غربی) تلقی می‌کنند.^۳

درس فوق برگرفته شده از کتاب زیر است:

- علی‌اکبر جعفری، *منافع استراتژیک مشترک و اتحاد آمریکا - اسرائیل*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.

موفق باشید

جعفری

¹. Myron J. Aronoff, "The Americanization of Israeli Politics: Political and Cultural Change", *Israel Studies*, Vol. 5, No. 1, (Spring 2000), pp. 119-120.

². Hellenization

³. *Ibid.*, p. 110.

نتیجه‌گیری و ارزیابی فرضیه اول

در بررسی فرضیه اول، ارزش‌ها به مثابه ستون راهنمای ساخته و پرداخته فرهنگ (سیاسی)، فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، تبادل فرهنگی و تجربیات تعریف می‌گردد. فرهنگ و تاریخ مشترک مجموعه عناصر معنوی و مادی‌اند که در بین بشر به ارث گذاشته شده است و ایدئولوژی نوعی چهارچوب ذهنی است که نظام اخلاقی را به وجود می‌آورد که براساس آن سیاستگذاران واقعیت‌های موجود را درک می‌کنند و دست به تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌زنند. همچنین نظام اعتقادی طولانی‌مدت و دیرپای تاریخی یک جامعه به همان اندازه در استحکام و ثبات سیاست خارجی آن جامعه نقش مؤثر ایفا می‌کند.

پیشینه تاریخی، تجانس ارزشی و فرهنگی میان آمریکا و اسرائیل به نخستین گروه مهاجران یهودی به جامعه آمریکا باز می‌گردد. یهودیان مهاجر سرزمین آمریکا را به عنوان مدينه فاضله یاد می‌کردند و برای اولین بار حس آزادگی را در آن تجربه می‌نمودند که در جامعه اروپا با زندگی حاشیه‌نشینی از آن بی‌بهره بودند. با پیوند ارزشی و دینی که میان یهودیت و مسیحیت به وجود آمد سبب شکل‌گیری اندیشه صهیونیسم مسیحی در این جامعه گردید. صهیونیست‌های مسیحی شرط ظهور حضرت مسیح را، بازگشت یهودیان به سرزمین موعود می‌پنداشند. در واقع، تأسیس دولت اسرائیل به عنوان ابزاری به منظور رسیدن به هدف آسمانی و ظهور مسیح(ع) و هزاره خوشبختی عنوان می‌گردد. صهیونیست‌های مسیحی معتقد‌اند، اقدامات دولت اسرائیل در حقیقت از سوی مسیح طراحی شده است و باید توسط مسیحیان سراسر جهان مورد حمایت قرار گیرد.

از شاخصه‌های دیگر پیوند ارزشی و فرهنگی میان دو دولت آمریکا و اسرائیل موضوع آنتی‌سمیتیسم و ماجراهی هولوکاست است که در این باره جامعه آمریکا با دولت اسرائیل احساس همدردی می‌کند و عملکرد اروپائیان و آلمان نازی نسبت به یهودیان را در خلال جنگ جهانی دوم تصدیق می‌کند و بر آن مهر تأیید می‌زنند. به همین دلیل، موضوع هولوکاست به عنوان یک امر مقدس در جامعه آمریکا نهادینه شده و مورد حمایت کنگره آمریکا و دولت این کشور قرار گرفته است. از این‌رو،

برخی از مقامات آمریکا تأسیس دولت اسرائیل را به عنوان نوعی پرداخت غرامت جنگی مطرح می‌کنند که در ازای ماجراهولوکاست به آنها واگذار گردید. اکثر رؤسای جمهور آمریکا نیز به اهمیت و تأثیر اشتراکات فرهنگی و ارزشی دو دولت بر روابط ویژه میان آمریکا و اسرائیل اذهان نمودند. بنابراین، عوامل تاریخی، ارزشی و فرهنگی فوق به عنوان عوامل تأثیرگذار بر تصمیمات سیاست خارجی آمریکا نسبت به دولت اسرائیل حائز اهمیت است.

با توجه به بررسی نقش یهودیان در جامعه آمریکا، وجود پیوند میان یهودیت و مسیحیت و فعالیت صهیونیسم مسیحی؛ همدردی جامعه آمریکا از ماجراهای یهودیستیزی و هولوکاست و نیز نگرش رؤسای جمهور آمریکا نسبت به یهودیان که در مجموع پیشینه تاریخی، ارزش‌ها و فرهنگ مشترک دو دولت - ملت را به نمایش می‌گذارد، به تنها یعنی نمی‌تواند به عنوان عامل اصلی و پاسخ منطقی و قانع‌کننده به چرایی روابط منحصر به فرد دو دولت آمریکا و اسرائیل را تبیین نماید. به دلیل آن که نظیر این نوع اشتراکات با عمق و گستره بالاتری در میان **کشورهای عربی خاورمیانه** وجود دارد اما این دولتها نه تنها روابط ویژه با همدیگر ندارند بلکه در بسیاری از موارد سیاست‌های متناقض و متخاصل علیه هم اتخاذ می‌نمایند.

دولتهای عربی از اشتراکات تاریخی، فرهنگی، قومی و به ویژه اشتراکات زبانی و دینی برخوردارند. زبان عربی به عنوان زبان دینی و عامل همبستگی میان نژادهای مختلف گروههای اجتماعی از احترام خاصی برخوردار بوده است. همچنین این دولتها خود را با مفهوم دینی - ارزشی «امت عربی»^۱ پیوند می‌دهند. اصطلاح «امت»^۲ به گروهی از مردم گفته می‌شود که دارای زبان، نژاد، سرزمین، تاریخ و سرنوشت مشترکی داشته باشند.^۳ علاوه بر آن، کشورهای عربی دارای اشتراکات ثانوی نظیر موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و ... نیز می‌باشند.

¹. Ummat

². Wikipedia, The Free Encyclopedia, "Ummat", 14, April 2000, <http://en.wikipedia.org/wiki/Ummat>.

با توجه به اشتراکات مطرح شده فوق که در میان جوامع و مناطق مختلف جهان شاید بی‌نظیر باشد، اما این دولت‌ها دارای اختلافات و کشمکش‌های متعددی می‌باشند و گاه در رابطه با موضوع واحد سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های متضاد و متخصص اتخاذ می‌کنند. تنها وحدت نیم‌بندی که در سال ۱۹۵۸ از اتحاد مصر و سوریه آغاز گردیده بود و خواهان تسری آن به سایر دولت‌های عربی بودند به دلیل تقابل و تضاد میان حامیان و مخالفان، تنها موجب تشدید بی‌ثباتی میان کشورهای عربی گشت.^۱

عمده اختلافات میان دولت‌های عربی شامل اختلافات مرزی، اختلافات مذهبی (شیعه و سنی)، تضاد و شکاف میان کشورهای ثروتمند و فقیر، اختلافات قومی، منابع آبی، نحوه برخورد با دشمن مشترک اسرائیل و ... می‌باشد. برای نمونه، دولت‌های عربی خاورمیانه در مورد نحوه برخورد با دولت اسرائیل به عنوان یک دشمن مشترک، براساس منافع ملی خود جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های متفاوت و حتی گاه متخصص اتخاذ نموده‌اند.^۲ همچنین حدود نیمی از کشورهای عربی به نوعی درگیر مسایل مرزی‌اند که بعضًا آرام می‌گیرند و به مشکلات بلا تکلیف تبدیل می‌شود و بعضًا به جریان درمی‌آید و تا مرز درگیری مسلحانه و جنگ مرزی یا جنگ تمام عیار پیش می‌رود و این در حالی است که مشکلات مرزی چون دیگر موارد اختلافی در درون اعراب به صورت مسئله‌ای مژمن و لاینحل طی دهه سال ادامه یافته است. این مشکل همچنین در مناسبت‌های مختلف به نسبت‌های متفاوت بر همبستگی جهان عرب تأثیر گذاشته و زمینه مداخله‌های گسترده خارجی را نیز پدید آورده است.^۳ نظری اختلاف مرزی میان عراق و کویت که موجب حمله تمام عیار عراق به خاک کویت شد و در نتیجه آن جنگ آمریکا علیه

^۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

- Leonard Binder, *Ethnic Conflict and International Politics in the Middle East*, (Gainesville, FL: University of Florida Press, 1999), 372. pp.

^۲. برای اطلاع بیشتر، به مبحث فرآیند صلح خاورمیانه پژوهش حاضر مراجعه نمایید.

^۳. احمد یوسف احمد، «جهان عرب در ابتدای قرن بیست و یکم»، ترجمه سید محمد موسوی بجنوردی، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۸، شماره ۳، (پاییز ۱۳۸۰)، ص ۱۱۹.

عراق بسیاری از کشورهای عربی از آمریکا و متحدین آن حمایت به عمل آورده‌ند.^۱ بنابراین، تاکنون اشتراکات تاریخی، ارزشی و فرهنگی نتوانسته است به عنوان عامل محوری در حل و فصل مشکلات و مسائل مختلف کشورهای عربی مؤثر واقع گردد و آنها را با یکدیگر همگرا کند. همچنین اینگونه اشتراکات در بین کشورهای اروپایی نیز وجود دارد، ولی تاریخ اروپا آکنده از جنگ‌هاست از جمله جنگ جهانی اول و دوم که موجب کشته شدن میلیون‌ها نفر انسان شد. این فرضیه گرچه در استحکام روابط منحصر به فرد میان آمریکا و اسرائیل تأثیرگذار می‌باشد اما به عنوان عامل محوری در تصمیمات سیاست خارجی ایالات متحده به حساب نمی‌آید.

درس فوق برگرفته شده از کتاب زیر است:

- علی‌اکبر جعفری، *منافع استراتژیک مشترک و اتحاد آمریکا - اسرائیل*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.

موفق باشید
جهانی

^۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

- ———, The Sharm Ash-Shaykh Conference to Support the U.S. Occupation of Iraq”, <http://www.Cuttingedge.org/na/na358.htm>.
- Third World Resurgence Magazine, “The U. S. War Against Iraq: Some Perspectives”, Issue No 147-148, (Nov-Dec 2002), <http://www.twinside.org.sg/title/focus33.htm>.